

Original Article

Bay rāmšahr, a Sasanian Title in the *Shahnama*


Ahmadreza Qaemmaqami¹, Amir Arghavan²

Abstract

Scholars are slowly trying to re-edit the *Shahnama* and in this, they sometimes ask for help from pre-Islamic languages and documents. It is natural to find in the *Shahnama* reflections of the conditions of the Sassanid era and administrative terms common in that period. In this article, an attempt has been made to identify a Sasanian title, which seems not to have been recognized by the editors, by examining some letters from Sasanian kings or addressed to them, recorded in the *Shahnama*, in which several titles and epithets are repeated in a formulaic form. For this purpose, it has been tried to check the manuscripts of the *Shahnama* carefully and to show the origin of the title in the Sasanian documents. This title is “Bay rāmšahr”, recorded in the best editions of the *Shahnama*, especially in Khaleghi’s edition as “padrām-shahr”. At the end of the discussion, an attempt has been made to prove that “mahast”, which is repeated in the same letters next to “bay rāmšahr”, again in a formulaic form, is nothing but a corruption of the term “mzdēšn”. But this corruption is not from Ferdowsi or the scribes of the *Shahnama*. This happened most probably long before the composition of the *Shahnama* in the transmission of Sasanian documents to Arabic and Persian script and with the same form found its way to Abu Mansuri’s and Ferdowsi’s *Shahnama*.

Keywords: *Shahnama*, Edition, Formulae, Titles of Sasanian kings, Sasanian, Inscriptions, Sasanian coins, Sasanian seals.


1. Assistant Professor, Department of Ancient Iranian Culture and Languages, University of Tehran, Iran. Email of the corresponding author: Qaemmaqami@ut.ac.ir

 ORCID: [0009-0000-8328-7809](https://orcid.org/0009-0000-8328-7809)

2. Master student of Ancient Iranian Culture and Languages, University of Tehran, Iran.
Email: Arghavani.a@ut.ac.ir

 ORCID: [0000-0001-8602-0990](https://orcid.org/0000-0001-8602-0990)

 [10.48308/hlit.2024.234573.1289](https://doi.org/10.48308/hlit.2024.234573.1289)

 Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

دوستانه تاریخ ادبیات

دوره ۱۶، شماره ۲، (پیاپی ۸۷/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۲۰۵ تا ۲۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳

«بی رام شهر»، لقبی ساسانی در شاهنامه

سید احمد رضا قائم مقامی، امیر ارغوان^۲

چکیده

شاهنامه‌شناسان آرام آرام در تصحیح شاهنامه می‌کوشند و در این کار از زبان‌ها و اسناد پیش از اسلام نیز گاهی یاری می‌خواهند. طبیعی است که در شاهنامه مخصوصاً بتوان انعکاسی از احوال دوران ساسانیان و الفاظ و اصطلاحات رایج در حکومت آنان را یافت. در این مقاله کوشش شده است تا با بررسی چند نامه از شاهان ساسانی یا خطاب به ایشان، که در آنها چند لقب و عنوان به شکل قالبی تکرار شده، و همچنین مقابله نسخه‌های شاهنامه، یک لقب ساسانی، که به نظر نویسندگان از نظر مصححان شاهنامه پنهان مانده، پیدا شود و اصل آن در اسناد ساسانی معلوم گردد. این لقب «بی رام شهر» است که در نسخه‌ها و چاپ‌های شاهنامه به چند شکل نقل شده و در بهترین چاپ‌های شاهنامه، مخصوصاً در چاپ خالقی و همکاران او، به شکل «پدرام شهر» درآمده است. در پایان بحث، با ذکر دلایل روشن، در اثبات این نکته نیز کوشش شده که «مهمست»، که در همان نامه‌ها، باز به همان شکلی قالبی، در کنار «بی رام شهر» تکرار شده، چیزی نیست جز تصحیف «مزدیسن»، ولی این تصحیف از فردوسی یا کاتبان شاهنامه نیست و مدت‌ها پیش از او در نقل اسناد ساسانی به خط عربی و فارسی عارض شده بوده و به همان صورت به شاهنامه ابومنصوری و شاهنامه فردوسی وارد شده است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، تصحیح متن، عبارات قالبی، القاب شاهان ساسانی، کتیبه‌های ساسانی، سکه‌های ساسانی، مهرهای ساسانی

Qaemmaqami@ut.ac.ir

ORCID: 0009-0000-8328-7809

Arghavani.a@ut.ac.ir

ORCID: 0000-0001-8602-0990

10.48308/hlit.2024.234573.1289

۱. استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران، ایران.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

با وجود کوشش‌های بسیار در تصحیح شاهنامه، اختلافات بسیار نسخه‌های شاهنامه با هم و فاصله زمانی آن نسخه‌ها با عصر زندگی شاعر راه را بر حل بعضی مسائل این کتاب سد کرده است. آنچه کار را دشوارتر می‌کند این است که بعضی لغات و اصطلاحات و اعلام کتاب ممکن است برای شخص شاعر و مدوّنان شاهنامه ابومنصوری نیز ناشناخته بوده باشد و آنها به صرف نقل آنچه در پیش چشمشان بوده اکتفا کرده باشند. با این حال، جز نسخه‌های شاهنامه، گاه آگاهی‌های دیگر، از جمله آگاهی‌های تاریخی، علی‌الخصوص در آنچه مربوط به نقل تاریخ ساسانیان در شاهنامه است، ممکن است به کمک مصححان یا شاهنامه‌شناسان بیاید و بعضی گره‌های کوچک آن را بگشاید. عبارات قالبی یا فرمولی (formulaic) شاهنامه، به سبب تکرارها و تشابهاتی که در آنها هست، بعد از مقایسات دقیق‌تر، گاه ظریفی را بر خواننده آشکار می‌سازند که ممکن است از چشم مصححان متن پنهان مانده باشد. یکی از مصادیق استعمال عبارات قالبی متن نامه‌هاست. می‌دانیم که نامه‌ها را معمولاً به شیوه‌ای قالبی و با تعابیر رسمی و مانند به هم می‌نویسند. این خاصیت به اصطلاح قالبی یا فرمولی نامه‌ها در گذشته نیز به همین شکل، بلکه بیشتر از امروز، بوده و همین درباره چند نامه شاهنامه نیز صادق است. آنچه این مقاله به دنبال اثبات آن است از رهگذر بررسی همین عبارات قالبی نامه‌ها و مقایسه آنها با اسناد ساسانی به دست آمده است.

۲. بحث درباره چند نامه منسوب به شاهان ساسانی در شاهنامه و دو اصطلاح درباری

آنها

در آغاز بحث، قسمت‌هایی از چند نامه شاهنامه را نقل می‌کنیم تا منظور روشن‌تر شود و چند مضمون و تعبیر تکراری آنها در پیش چشم آید (شواهد از چاپ اول خالقی است با قدری تغییر در املائی کلمات و فاصله‌گذاری‌ها).

۱. در نامه بهرام گور به سنگل، شاه هند (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۶۰ تا ۵۶۲):

به عنوانش بنیشت شاه از مهست جهاندار بهرام یزدان‌پرست
که تاج کیی یافت از یزدگرد به خرداد ماه اندرون روز ارد
(۵۶۰/۶: ۱۹۱۸-۱۹۱۹)

و پس از آنکه سنگل او را اجازه نشستن می‌دهد، چنین می‌گوید:

چنین گفت کان^۱ شاه خسرو نژاد
 مهست آن سرافراز و پدرام شهر
 بزرگان همه باژدار وی اند
 چو شمشیر خواهد به رزم اندرون
 چو شمشیر خواهد به رزم اندرون
 به بخشش چو ابری بود دژبار
 پیامی رسانم سوی شاه هند

که چون او به گیتی ز مادر نژاد
 که با داد او زهر شد پایزهر
 که با داد او زهر شد پایزهر
 به نخچیر شیران شکار وی اند
 بیابان شود ویژه دریای خون
 بود پیش او گنج دینار خوار
 همان پهلوی نامه‌ای بر پرند

(۱۹۴۷-۱۹۵۲: ۵۶۲/۶)

۲. در نامه نوشین‌روان به پسرش هرمز (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۰۴ تا ۴۰۵):

شنیدم کجا کسری شهریار
 ز شاه جهاندار خورشید دهر^۲
 جهاندار با داد و نیکوکنش
 فزاینده نام و تخت قباد
 که با فرّ و برز است و فرهنگ و نام
 سوی پاک هرمزد فرزند ما
 ز یزدان بُدی شاد و پیروز بخت
 به ماه خجسته به خرداد روز
 نهادیم بر سر ترا تاج زر

به هرمز یکی نامه کرد استوار
 مهست و سرافراز و پدرام شهر^۳
 فشاننده گنج بی سرزنش
 گراینده تاج و شمشیر و داد
 ز تاج بزرگی رسیده به کام
 پذیرفته از دل همه پند ما
 همیشه جهاندار با تاج و تخت
 به نیک اختر و فال گیتی‌فرورز
 چنان هم که ما یافتیم از پدر

(۳۸۶۷-۳۸۷۵: ۴۰۴-۴۰۵/۷)

۳. در نامه نوشین‌روان به فرزند قیصر روم، پس از مرگ قیصر (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۲۸):

یکی نامه بنیشت با سوگ و درد
 نخست از مهست گشاینده شهر
 که یزدان ترا زندگانی دهداد

پر از آب دیده دو رخساره زرد
 پر از داد و خوبی و پدرام شهر
 همت خوبی و کامرانی دهداد

(۴۱۳۵-۴۱۳۷: ۴۲۸/۷)

۴. در نامه قیصر به خسرو پرویز (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۴۹ تا ۲۵۰):

چنین گفت کین نامه سوی مهست
جهاندار و بیدار و پدram-شهر^۴
جهاندار فرزند هرمزدشاه
ز قیصر پدمادر شیرنام
ابا فرّ و با برز و پیروز باد
به ایران و نیرانش بر دسترس
ترا داد یزدان به پاکی نژاد
هنرپرور و راد و بخشنده گنج
نهادند بر دشمنان باژ و ساو

سرافراز پرویز یزدان‌پرست
که یزدانش تاج و خرد داد بهر
که زیبای تاج است و زیبای گاه^۵
که پاینده بادا بدو نام و کام
همه روزگارانیش نوروز باد
به شاهی مباداش هنباز کس ...
کسی چون تو از پاک مادر نژاد ...
از این تخمه هرگز نبد کس به رنج
بداندیشگان بارکش همچو گاو

(۲۴۹/۸-۲۵۰: ۳۲۸۴-۳۲۶۵)

در این نامه‌ها کمابیش چند تعبیر و چند مضمون مشترک است. کلمات سرافراز و جهاندار و یزدان‌پرست چند بار تکرار شده؛ از بزرگی نویسنده نامه یا مخاطب نامه، که شاه ساسانی است، یاد شده؛ به رادی و بخشندگی او اشاره شده؛ گاه دعایی در حق او شده؛ در سه مورد اشاره شده که شاهی از چه کسی به او رسیده؛ در دو مورد از روز شاه شدن او ذکر شده؛ در دو مورد از باج دادن شاهان دیگر به او سخنی به میان آمده؛ و در همه آنها کلمه مهست و کلمه‌ای که در چاپ خالقی-امیدسالار-خطیبی به شکل پدram-شهر ضبط است تکرار شده است. این دو کلمه اخیرالذکر موضوع بحث این مقاله‌اند.

به جهت روشن‌تر بودن بحث آن ابیاتی را که این دو کلمه در آنها آمده تکرار می‌کنیم و با جزئیات بیشتر درباره آنها بحث می‌نماییم.

۱. مهست آن سرافراز و پدram-شهر که با داد او زهر شد پایزهر (۵۶۲/۶: ۱۹۴۸)

خالقی مطلق در یادداشت‌های خود (۱۳۸۹، ج ۱۰: بخش سوم، ۲۴۹) گفته است که پدram-شهر، با کسره اضافه یا بی آن، عنوان بهرام است و معنای «آسایش کشور، خجسته بر کشور» دارد. در چاپ جدید (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۵۵۹، بیت ۱۹۵۰)، پدram-شهر را به تعبیر خود تنگ هم نوشته است و در واژه‌نامه شاهنامه (خالقی-مهری-هنری، ۱۳۹۶: ۹۸)، بی آنکه معنایی برای آن قید شود، باز اجزای کلمه چسبیده به هم نوشته شده است. کزازی (۱۳۸۸، ج ۷: ۳۱۲، بیت ۷۰۴۷) نیز بیت را تقریباً به همان شکل ضبط کرده است و حرکات

دو کلمه مورد بحث را نیز مشخص نموده:

مِهست آن سرافراز پدراُم شهر که با داد او زهر شد پای زهر

کژازی (همان: ۸۸۶) پدراُم شهر را به «کسی که کشور او در رامش و آبادی و بهروزی است» معنی کرده است.

بیشتر نسخه‌های چاپ خالقی-امیدسالار در این جا «سرافراز پدراُم شهر» دارند و یک نسخه (برلین) «سرافراز بهرام شهر» و متن تنها به اتکای نسخه لندن ۲ (موزخ ۸۹۱ هجری) انتخاب شده است.^۷ اما نسخه کراچی (موزخ ۷۵۲ هجری) «بی رام شهر» دارد:

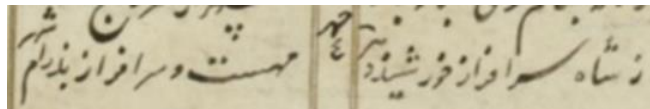
مِهست سرافراز پدراُم شهر | که با داد او زهر شد پای زهر ||
نسخه کراچی

۲. ز شاه جهاندار خورشید دهر مهست و سرافراز و پدراُم شهر
(۳۸۶۸:۴۰۵/۷)

خطیبی، مصحح این ابیات، درباره بیت حاضر چنین نوشته است (خالقی مطلق، ۱۳۸۹، ج ۱۰: بخش سوم، ۳۶۱):

پدراُم شهر تنها در پ [نسخه پاریس، ۸۴۴ ق] باقی مانده و کاتبان دیگر این ترکیب را نفهمیده و آن را تغییر داده‌اند. بر روی سکه‌های برخی پادشاهان ساسانی، لقب رام شهر دیده می‌شود که معنی آن به پدراُم شهر نزدیک است، یعنی پادشاهی که کشور با وجود او در آرامش است.

و خالقی مطلق (همان: ۴۳۴) به شرح خطیبی این عبارت را افزوده که «این‌ها همه عنوان پادشاه در بالای نامه است.» خواهیم گفت که کلید حل مسأله در همین چیزی است که خطیبی گفته است.



نسخه پاریس

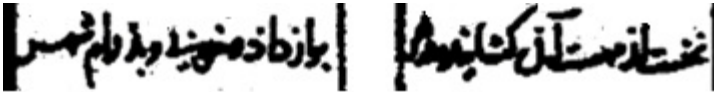
در بیشتر نسخه‌های چاپ خالقی-خطیبی، به جای پدرام‌شهر متن، بهرام‌شهر آمده است. این نسخه‌ها پیش از بهرام‌شهر واو عطف را نیز اضافه دارند. کزاززی (۱۹۸/۸: ۴۵۷۰) و جیحونی (۱۸۶۷۷/۴: ۳۸۳۷) بیت را چنین ضبط کرده‌اند:

ز شاه جهاندار خورشید‌چهر	مهست و سرافراز بهرام و مهر
و مصححان چاپ مسکو (۲۸۶/۸: ۳۸۲۳) چنین:	
ز شاه جهاندار خورشید دهر	مهست و سرافراز و گیرنده‌شهر

۳. نخست از مهست گشاینده‌شهر پر از داد و خوبی و پدرام‌شهر (۴۲۸/۷: ۴۱۳۶)

مسکو و کزاززی و جیحونی این بیت را ندارند، اما در چاپ خالقی-خطیبی این بیت را به اتکای بعضی نسخه‌ها به متن آورده‌اند، و مصرع دوم آن متکی است به نسخه کراچی:

نسخه کراچی



خطیبی درباره این بیت نوشته است (خالقی مطلق، ۱۳۸۹، ج ۱۰: بخش سوم، ۳۷۱):

این بیت در چند دستنویس نیست، ولی، چنانکه خواهد آمد، از بیت‌های کلیدی این بخش محسوب می‌شود و از این رو در اصلی بودن آن نباید تردید کرد [...] مهست (پهلوی mahist) صفت عالی است به معنی 'بزرگترین، مهمترین' برابر با اعلیحضرت و در مکاتبات آن زمان لقبی بوده است که در نامه‌ها پیش از نام پادشاه می‌آوردند [...] پدرام‌شهر در اینجا لقب نوشین‌روان است، یعنی پادشاهی که کشور با وجود او در شادی و خرمی است [...] این بیت، شاید به سبب اشکال در قافیه آن، در دستنویس‌هایی که این بیت را دارند سخت به هم ریخته است.^۸ ولی چنانکه گفته شد، پدرام‌شهر لقب یا عنوان است و شهر در گیرنده شهر [کذا، به جای گشاینده شهر] معنی لغوی خود را دارد و از این رو، تکرار شهر در دو مصراع اشکال قافیه محسوب نمی‌شود [...] به هر روی، مضمون این بیت و القاب به‌کاررفته در آن قالبی بوده که در نامه‌های دیگر نیز می‌بینیم.

خالقی (همان، ۱۳۸۸) به شرح خطیبی این توضیحات را افزوده است:

گشاینده شهر و پدرام شهر، مانند مهست، عنوان پادشاهند. از این رو، می‌توان عیب قافیه را از نوع ایطاء خفی دانست [...] ولی برخی کاتبان که قافیه را بکلی نادرست پنداشته‌اند نخستین را به گشاینده‌دهر گردانیده‌اند که بی‌معنی است.

در نسخه‌های سن ژوزف، کاما، استانبول ۲، کلمه آخر بیت «بیرام/بی رام شهر»، در نسخه لیدن «پی رام دهر» و در نسخه استانبول «بی نام بهر» است.



مؤید گشاینده شهر همین لفظ است در نامه‌ای از سام به منوچهر:

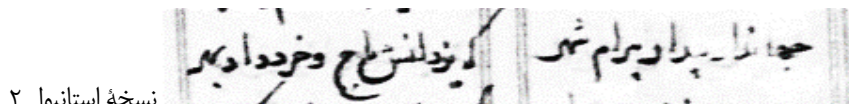
کجا هست و باشد همیشه به جای ...
و زو آفرین بر منوچهر شاه
به بزم اندرون ماه گیتی‌فروز
ز شادی به هر کس رساننده بهر
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳۱، ابیات ۹۸۸-۹۸۳)

سر نامه کرد آفرین خدای
خداوند کیوان و خورشید و ماه
به رزم اندرون زهر تریاک‌سوز
گراینده‌گرز و گشاینده‌شهر

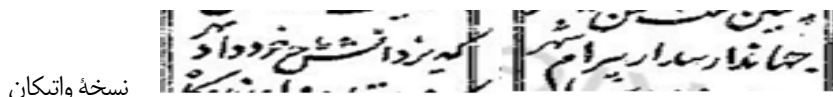
۴. چنین گفت کین نامه سوی مهست
 جهاندار^۹ و بیدار و پدram-شهر
 سرافراز پرویز یزدان‌پرست
 که یزدانش تاج و خرد داد بهر
 (۲۴۹/۸: ۳۲۶۶-۳۲۶۵)

مسکو (۲۰۲/۹: ۳۲۴۷). جیحونی (۲۱۰۵/۴: ۳۲۶۷) و کزازی (۱۴۹/۹: ۳۲۸۵) در این جا اختلاف عمده‌ای با چاپ خالقی ندارند، جز آنکه کزازی (همان، ص ۴۴۶) از شرح پیشین خود بر پدram شهر بازگشته و آن را چنین توضیح داده است: «شهر رامش و خرمی، کنایه‌ای است ایما از ایران، بهترین بومی که مزدا آفریده است.»

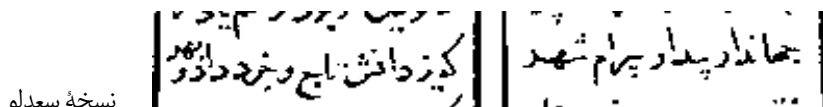
نسخه‌های استانبول ۲، واتیکان و سعدلو به جای «پدram شهر»، «بیرام شهر» دارند:



نسخه استانبول ۲



نسخه واتیکان



نسخه سعدلو

پیش از آنکه به بحث اصلی درباره پدram شهر وارد شویم، تذکر نکته دیگری لازم است. از شواهد ما معلوم می‌شود که هر جا پدram-شهر به کار رفته، مهست نیز به کار رفته است. در واقع، کاربرد لغت مهست در شاهنامه محدود است به همین چند شاهد این مقاله و یک شاهد دیگر که در ادامه سخن خواهیم آورد،^{۱۰} و از این جا معلوم می‌شود که مهست لغتی مرده بوده که فقط در تعبیر قالبی نامه‌ها بر جای مانده است. آن شاهد دیگر نامه نوشین‌روان به کارداران اوست (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۹۶):

یکی نامه فرمود بر پهلوی
 نخستین سر نامه بود از مهست
 که بر روز بهرام خردادماه
 برومند شاخ از درخت قباد
 پسند آیدت چون ز من بشنوی
 شهنشاه کسری یزدان‌پرست
 که یزدانش داد از جهان تاج و گاه
 که تاج بزرگی به سر برنهاد
 (۹۶/۷: ۱۱۱-۱۰۸)

این جا نیز همان تعبیرات قالبی و همان مضامین تکراری را می‌توان دید و انتظار می‌رود که در این جا نیز پدرام‌شهر یا چیزی مانند آن در بیتی از ابیات به کار رفته باشد، ولی در نسخه‌های چاپ خالقی-خطیبی چنین نیست. در واقع نسخه‌ها در ضبط بیت ۱۱۰ اختلاف بسیار دارند^{۱۱} و با آنکه مقایسه با نامه بهرام گور به سنگل و نامه نوشین‌روان به هرمز (نک. صفحات قبل) ممکن است این جا نیز به ذهن آورد که در بیت حاضر سخن از روز بر تخت نشستن شاه است، سیاق عبارت بیشتر دلالت بر آن دارد که در مصراع اول بیت القابی از شاه ذکر شده بوده است. نسخه سن‌ژوزف در این جا ضبط دیگری دارد؛ در واقع همان پدرام‌شهر، یا به طور دقیق‌تر بذرام‌شهر، را:

ابر روز خرداد بذرام‌شهر که یزدانش داد از جهان تاج بهر



از این جا باید احتمال قوی داد که در این نامه نیز پدرام شهر در کنار مه‌ست کاربرد داشته و کاتبان آن را ضایع کرده بوده‌اند. با این حال، ضبط بیت به این شکل که در نسخه سن‌ژوزف هست نیز بی‌معنی است و احتمالاً «ابر روز خرداد» تصحیف کلماتی دیگر باشد.

حال باید دید این پدرام‌شهر به چه معنی است. با آنکه خطیبی (نک. صفحات قبل) در شرح خود به یافتن جواب مسأله نزدیک شده، واقع آن است که پدرام شهر، که معنایش یا بایست «شهر یا مملکت آرام و خرم» باشد (که مناسبتی با ابیات ما ندارد) یا «دارای شهر یا کشور آرام و خرم»، لغت نیست، به این معنی که شاهی از استعمال آن در جای دیگری نمی‌توان یافت، ولی «بی رام شهر»، که با اختلاف جزئی در کتابت در بعضی نسخه‌ها هست (و بهرام‌شهر را نیز باید تصحیف آن دانست)، در اسناد ساسانی در زمره القاب شاهان ساسانی است و تردید نباید کرد که در شاهنامه نیز با همان مواجهیم به شرحی که در ادامه خواهد آمد. القاب نخستین شاهان ساسانی بر روی سکه‌ها معمولاً چنین است:

mazdēsñ bay ... (name) ... šāhān šāh Ērān kē čīhr az yazdān.

«خداوند مزدیسن (= زردشتی) ... (نام شاه) ...، شاهان‌شاه ایران، که تبار (?) از یزدان دارد.»

از زمان شاپور اول تا شاپور سوم بعد از لفظ ایران، گاه ایران (Anērān) نیز اضافه شده^{۱۲} و از زمان یزدگرد اول، لقب رامشهر (rāmšahr) نیز بر سگه‌های بعضی شاهان ساسانی آمده است. از زمان یزدگرد دوم لقب کی (kay) نیز بر سگه‌های بعضی شاهان نوشته شده است (نک. Göbl, 1983: 330). لقب (l'mštly) rāmšahr، که یزدگرد اول نخست بار بر سگه‌های شاهان ساسانی به کار برده، بعد از او بر سگه‌های جانشینان او، بهرام پنجم (بهرام گور) و یزدگرد دوم، و بر یک مهر پیروز و در یک نامه زمان خسرو پرویز نیز ظاهر شده است (ر.ک. به ادامه بحث و Schindel, 2004/1: 320; Weber et al., 2023: 187, with references). معنای این لقب را، که یک ترکیب ملکی (bahuvrīhi) از نوع rāma-šaiiana («دارنده یا بخشنده سکونتگاه‌های آرام») اوستایی است، به ظن قوی باید چنین دانست: «کسی که ملک او در صلح و آرامش است؛ کسی که ملک را در صلح و آرامش نگه می‌دارد».^{۱۳} از نوشته‌های سگه‌های یزدگرد اول، یک تحریر را نقل می‌کنیم (نک. Schindel, 2004/1: 320):

mazdēsñ bay rāmšahr Yazdgarđ šāhāñ šāh Ērāñ ud Anērāñ.

«خداوند مزدیسمن، رامشهر، یزدگرد، شاهان شاه ایران و نیران».^{۱۴}

نوشته یک مهر پیروز به جهت اهمیت آن شایسته است که در این جا نقل شود. پیروز با آنکه در سگه‌های خود، به پیروی از پدرش یزدگرد دوم، خود را به القاب (šāhāñ šāh) Pērōz (šāhāñ šāh) mazdēsñ bay kay خود خوانده (cf. Schindel, 2004/1: 381)، بر روی یک مهر خود لقب رامشهر را تکرار کرده است (Skjærvø, 2003; cf. Gyselen, 2007: 73):

... mazdēsñ bay rāmšahr, kay Pērōz, šāhāñ šāh ī farrox ud xwābar ud kirkakkar kē yazdāñ nōg xwarrah abzūd, Ērāñ ud Anērāñ ...

«... خداوند مزدیسمن، که مملکت را در صلح و آرامش می‌دارد، کی پیروز، شاهان شاه فزخ و

بخشنده و نیکوکار ایران و نیران که او را ایزدان خوژه نویفزودند...»^{۱۵}

القاب و عناوینی که پیروز برای خود به کار برده در شیوه شاهان پس از او تأثیراتی داشته است. از آن جمله است کاربرد کلمه خوژه (xwarrah) بر روی سگه‌ها که اول بار در زمان او باب شده است (cf. Schindel, 2004/1: 392).

این تأثیرات را می‌توان در یکی از نامه‌های زمان خسرو پرویز که به تازگی به دست آمده مشاهده کرد، هرچند که پیروز برای خود القاب متنوع دیگری نیز به کار برده که بعضی تازگی دارند. در این نامه، که از ماه

اردیبهشت سال بیستم پادشاهی خسرو پرویز (۶۱۰ م) است و وبر (Weber *et al.*, 2023) آن را چاپ کرده و خطاب است به زروانداد نامی از عاملان پادشاه، القاب و اوصاف شاه چنین فهرست شده است (ص ۱۸۲):

mazdēs̄n bay rāmšahr Kay Abarwēz Xusrō, šāhān šāh ī farrox ud xwābar ud kirbakkar ud nēw ud abdgund kē yazdān hamdrustīh, wazurg ud rad ud xwarrah ud dahibedīh ud abē-bīm-kardār(īh) ud amāwandīh ud rāmišn-dādārīh ud pērōzgarīh dād andar Ērān ud Anērān kē tan ud čīhr az yazdān.

«خداوندِ مزدیسَن که مُلک را در آرامش می‌دارد، کی بیروزمند (پرویز)، خسرو، شاهانِ شاهِ فرخ و بخشنده و نیکوکار و نیو و دارای سپاه شگفت که از لطف یزدان به سلامت است و بزرگ و رد، و فزه و شاهی و امنیت و نیرومندی و آرام بخشیدن و پیروزگری (و) داد در ایران و نیران،^{۱۶} که تن و تبارش از یزدان است.»^{۱۷}

اگر به این شواهد، نامه خسرو انوشیروان به یوستینیان، امپراتور روم، را نیز که مناندر جاندار آن را نقل کرده و بعضی محققان (Panaino, 2004: 560-561, with reference) در عنوان *eirēnopatrios* آن (به معنای «پدرِ صلح») *rāmšahr* را باز شناخته‌اند، و دو پارچه نوشته به دست آمده از چین را، که ممکن است متعلق به آخرین شاهزادگان ساسانی گریخته به چین باشد و بر یکی از آنها القاب *mazdēs̄n bay rāmšahr* واضح است و بر دیگری لقب *rāmšahr* (cf. Gasparini, 2016: 90; Weber *et al.*, 2023: 186-) (187)، اضافه کنیم، آن گاه به نظر می‌رسد که این سه لقب با همین توالی از زمان یزدگرد اول تا پایان حکومت ساسانیان در نوشته‌های شاهان ایشان، اگر نه ظاهراً همه ایشان، به کار رفته باشد.^{۱۸}

اینکه این لقب رامشهر از کجا وارد سگه‌ها و مهرهای ساسانی شده موضوع حدس و گمان محققان بوده است و شاید حق با کسانی باشد که این لقب را نشانه سیاست تازه ساسانیان در توجه به میراث اوستایی و سلسله کیانی می‌دانند، به این معنی که آن را اقتباسی از لقب کی گشتا سپ می‌شمارند که یک بار در متن یادگار زریران (*Jamasp-Asana*, 1897: 8/63: *rāmšahr kay Wištāsp šāh*) ذکر شده و سه بار نیز ظاهراً به شکل مصحّف در دینکرد پنجم و هفتم (Madan, 1911: 435/15, 436/11, 600/12).^{۱۹} رواج این لقب را با رواج لقب کی (*kay*) از زمان یزدگرد دوم سنجیده‌اند.^{۲۰} گرچه هیچ منتفی نیست که لقب کی گشتا سپ در این سه متن پهلوی اقتباسی از عنوان‌ها و القاب شاهان میانی ساسانی باشد، بعضی محققان پذیرفتن عکس آن را به حقیقت نزدیک‌تر دانسته‌اند. اما اگر نظر مارکوارت (Marquart, 1901: 50) درست باشد که نام خیونان (*Chionites*)، که از زمان شاپور دوم (نیمه دوم قرن چهارم میلادی) در نواحی شرقی

ایران پدیدار شدند، نام دشمنان اصلی کی گشتاسپ در اوستا را کنار زده، آن را در محاق افکنده و جانشین آن شده، آن گاه باید پذیرفت که در داستان نبرد گشتاسپ و ارجاسپ خیونان خدای چیزی از اوضاع و احوال تاریخ ساسانیان را وارد کرده باشند. اگر چنین باشد، لقب رامشهر کی گشتاسپ نیز احتمالاً انعکاسی باشد از همین لقب یزدگرد اول، که بیست سال پس از شاپور دوم (۳۹۹ م) به شاهی نشست و او نیز ناگزیر بود که مرزهای شرقی را در برابر خیونان محافظت کند. در صورت درستی این احتمال، لقب رامشهر که او بر خود نهاده موجب صلح و آرامشی بوده که بر اثر صلح با روم در کشور به وجود آمد و در زمان جانشین او، بهرام پنجم، نیز ادامه یافت. به عبارت دیگر، در این صورت، این لقب اقتباسی از لقب کی گشتاسپ نیست، بلکه عکس آن صادق است.

علت انتخاب لقب رامشهر در نیمه دوم حکومت ساسانیان هرچه باشد، ظاهراً از روی اسناد ساسانی موجود و به کمک نسخه‌های شاهنامه، که با بعضی جزئیات نقل شد، با اطمینان می‌توان گفت که آنچه در چند عبارت قالبی شاهنامه پدramشهر خوانده شد بی رامشهر یا بی رامشهر است. بی (bay) از همان آغاز حکومت ساسانیان لقب و عنوانی احترام‌آمیز برای شاهان بوده است.^{۳۱} آنان این لقب و عنوان احترام‌آمیز را با یک عنوان مذهبی (mazdēsn) همراه کرده‌اند و در این کار mazdēsn را بر bay مقدم نموده‌اند (mazdēsn bay) و به آن صفات و القاب دیگر نیز افزوده‌اند.

اینک به نظر می‌رسد یک گام دیگر نیز می‌توان برداشت. در خط پهلوی کتابی کلمه mazdēsn را گاه به املائی نوشته‌اند که به املائی mahist بسیار شبیه است، به این معنی که کلمه اول را به املائی **𐭌𐭎𐭓𐭕𐭎** و کلمه دوم را به املائی **𐭌𐭎𐭓𐭕𐭎** نوشته‌اند. این تشابه املا میان این دو کلمه چنان بوده که باعث شده پازند نویسان mahēst را «به شکل مکانیکی» به عنوان معادل mazdēsn پهلوی بیاورند (نک. Skjærvø in Alram *et al.*, 2007: 32-33) که این اشتباه پازند نویسان را نیز از پانایو (Panaino, 1993: 146) نقل کرده؛ ارجاع پانایو به نوبرگ است. شروو چندین شاهد از این املائی مصحّف mazdēsn به شکل **𐭌𐭎𐭓𐭕𐭎** به دست داده است). حال اگر به ترتیب mazdēsn bay بر سگه‌ها و مهرهای شاهان ساسانی، که ذکر بعضی شواهد آن گذشت، توجه داشته باشیم و نیز توجه داشته باشیم که rāmsāhr نیز از زمان یزدگرد اول در بعضی اسناد ساسانی لقب بعضی از شاهان ایشان بوده و بعد از آن دو عنوان یا لقب اول می‌آمده است و سپس التفات کنیم که mazdēsn را در خط پهلوی کتابی، چنانکه گفتیم، به املائی مانند املائی mahist می‌نوشته‌اند و همین باعث اشتباه پازند نویسان نیز شده بوده، آن گاه به راحتی می‌توان تصوّر

کرد که این لقب mazdēsn شاهان ساسانی در اسناد پیش از فردوسی، به واسطه ابهام در خط، به mahist تصحیف شده باشد و خوانندگان این اسناد در ادوار متأخر، مانند یازندنویسان، در خواندن آن احياناً دچار خطا شده باشند و در هنگام انتقال مضامین آن اسناد به خط عربی و فارسی نیز همین اشتباه را تکرار کرده باشند و این پدیدآورندگان شاهنامه ابومنصوری را نیز شامل شده باشد و از آن جا به شاهنامه فردوسی هم راه پیدا کرده باشد. به نظر ما اگر اسنادی از دوره ساسانیان به دست نیاید که در آنها شاهان را ملقب به لقب mahist کرده باشند، این نتیجه را می‌توان با خیال راحت پذیرفت، مخصوصاً آنکه مهست لغتی از لغات فارسی نو نیست و در شاهنامه، چنانکه گذشت، فقط در چند عبارت قالبی و در کنار بی رام‌شهر به کار رفته است.

۳. نتیجه

در شاهنامه آنچه در چند نامه منسوب به شاهان ساسانی یا خطاب به آنان در بعضی نسخه‌ها به شکل پدرام شهر و در بعضی به شکل بهرام‌شهر و در تعدادی کمتر از نسخه‌ها به شکل بی رام‌شهر (در همه موارد با قدری اختلاف در املا از قبیل نوشتن ذال یا نوشتن آن یا جدا نوشتن و چسبیده نوشتن اجزای این کلمات یا گاه با تبدیل آنها به الفاظ بسیار مشابه ولی مهمل) ضبط است چیزی نیست جز بی رام‌شهر (یا بی رامشهر) که لقب رایج بعضی شاهان ساسانی از اوایل قرن پنجم میلادی (از زمان یزدگرد اول) تا پایان حکومت آنان بوده است. با این حال، چون در این نامه‌ها نسخه‌هایی که ضبط بی رامشهر، یا چیزی مانند آن، را دارند آن را به طور منظم تکرار نکرده‌اند و به طور مثال اگر نسخه کراچی در یکی از نامه‌ها ضبط بی رام‌شهر را دارد، آن را منظم در تمام نامه‌ها تکرار نکرده، با اطمینان نمی‌توان گفت که آیا فردوسی یا مدونان شاهنامه ابومنصوری این عنوان را به درستی می‌شناخته‌اند یا نه. از طرف دیگر، ظاهراً احتمال نمی‌توان داد که بعضی کاتبان پدرام‌شهر را به بی رامشهر، که خود تعبیری است ناآشنا، بدل کرده باشد و به نظر می‌رسد که بی رام‌شهر، که باید آن را ضبط دشوارتر شمرد، لفظی اصیل بوده که گاهی از تصرف کاتبان برکنار مانده بوده است، ولو آنکه معنای آن بر سراینده شاهنامه نیز پوشیده بوده باشد. احتمالاً آشناتر بودن کلمه پدرام باعث شده کاتبان «بی رام» را، که املا «بیرام» نیز داشته، به آن تبدیل کنند و این حتی آن نسخه‌هایی را نیز شامل شده که کاتبان آنها به ندرت بی رام‌شهر را در ضبط خود آورده‌اند. تصحیف این تعبیر به بهرام‌شهر نیز، که لفظی است بی‌معنی، تأیید دیگری است بر اصالت بی رام‌شهر، نه پدرام‌شهر، و با این همه دلیل کافی بر آشنایی فردوسی و جامعان شاهنامه ابومنصوری با لقب بی رام‌شهر و معنای آن نیست.

آنچه در اسناد ساسانی معمولاً با این لقب بی رام شهر همراه است صفت مزدیسن، یعنی «زرد شتی»، است. در متن مقاله دلایلی آمد که چگونه این مزدیسن سال‌ها، بلکه قرن‌ها، قبل از فردوسی به مهست تصحیف شده بوده و از اسناد قدیم‌تر به شاهنامه راه یافته بوده است. پس به نظر می‌رسد که در پشت «مهست ... پدرام شهر» بعضی چاپ‌های شاهنامه چیزی نیست جز mazdēsñ bay rām-šahr اسناد ساسانی، و صورت درست این کلمات در شاهنامه، به سبب تصحیفی که از قبل رخ داده بوده، چیزی نبوده جز «مهست ... بی رام شهر»، یا به املائی دیگر «مهست ... بی رام شهر»، و آنچه باعث زنده ماندن آنها در شاهنامه شده خاصیت قالبی نامه‌ها بوده است. اینکه مهست و بی رام شهر در شاهنامه، به خلاف «مزدیسن بی رام شهر» اسناد پهلوی، جدا از همند احتمالاً به اقتضای وزن و ضرورت شعر است.

پی نوشت:

۱. مسکو (۴۱۵/۷): ۱۹۴۵ و کزازی (۳۱۲/۷): ۷۰۴۷. به پیروی از نسخه لندن: کز.
۲. خورشیدپهر؟
۳. شاید واو عطف در بین این صفات زاید باشد؛ نک. ادامه بحث.
۴. چند نسخه واو عطف میان کلمات این مصراع را ندارند (نک. فردوسی، ۱۳۸۶/۸: ۲۴۹، حاشیه‌های ۲۹ و ۳۰).
۵. متن برابر است با نسخه‌های لندن، قاهره^۲، پاریس و آکسفورد از نسخه‌های خالقی. بیشتر نسخه‌ها «که زیبای تاج است و اورنگ/اورند و گاه» دارند. ارونند در دو نسخه لنینگراد نیز تصحیف اوردند است. بنابراین، ده نسخه از نسخه‌های مورد استفاده خالقی و همچنین نسخه سن ژوزف چیزی مانند «که زیبای تاج است و اورند و گاه» را تأیید می‌کنند.
۶. این تلفظ به تلفظ mahist پهلوی نزدیک‌تر است، ولی فردوسی این کلمه را چهار بار با یزدان‌پرست قافیه کرده و آن را احتمالاً مهست می‌خوانده است. خالقی مهست حرکت‌گذاری کرده و ظاهراً آن را با صفت تفضیلی مه سنجیده است. خواهیم گفت که این کلمه در اصل چیزی دیگر بوده است.
۷. مصححان چاپ مسکو نیز، به اتکای نسخه لندن، بیت را چنین تصحیح کرده‌اند:
مهست آن سرافراز بر روی دهر / که با داد او زهر شد پای‌زهر
۸. به همین سبب ضبط «پر از داد و خوبی» محل اشکال است. بعضی نسخه‌ها «پر از داد خزداد/خرداد» را تأیید می‌کنند، ولی آیا «خزداد» یا چیزی مانند آن در اوصاف شاهان وجود داشته و اگر وجود داشته، به چه معنی بوده است؟
۹. در نسخه‌های کراچی، قاهره^۲ و لندن ۳ در آغاز بیت ۳۲۶۶ به جای جهاندار، سرافراز ضبط است و قاهره^۲ و لندن ۳ در بیت قبل به جای سرافراز، جهاندار دارند (کراچی در هر دو بیت سرافراز دارد). چون در بعضی شواهد ما سرافراز به پدرام‌شهر نزدیک‌تر آمده است، این جا نیز شاید در اصل چنین بوده باشد.
۱۰. در تصحیح خالقی مهست یک شاهد دیگر نیز دارد (مقایسه شود با خالقی-مهری-هنری، ۱۳۹۶: ۳۵۵):
به دیدن کنون از شنیدن بهست / گرنامه و شاهزاده مهست (فردوسی، ۱۳۸۶/۲: ۲۷۶، بیت ۱۱۲۵)

ولی پیداست که قافیه این بیت را باید «به است» و «مه است» خواند.

۱۱. بیت ۱۱۰ در چاپ مسکو (۵۸/۸: ۹۷) چنین است:

ببهرام روز و بخرداد شهر / که یزدانش داد از جهان تاج بهر

۱۲. در واقع باید گفت که ضرب منظم عنوان «شاهان شاه ایران و نیران» بر روی سگه‌ها متعلق است به دوره میان هرمز اول و شاپور سوم. در کتیبه‌های ساسانی می‌دانیم که لقب «شاهان شاه ایران و نیران» از کتیبه‌های شاپور اول آغاز می‌شود (درباره تاریخ این کتیبه‌ها اکنون نک. (Shavarebi, 2014, with references). با توجه به سگه زرین به دست آمده از شاپور اول (نک. همان)، اکنون تاریخ عنوان šāhān šāh Ērān ud Anērān بر روی سگه‌های ساسانی را نیز باید به زمان شاپور اول ساسانی عقب برد. این عناوین تا زمان بهرام پنجم نیز گاه بر سگه‌ها دیده شده است (Schindel, 2004/2: 222).

۱۳. مقایسه شود با آثار شیندل و وبر (Schindel, 2004/1: 320; Weber et al., 2023: 187, n. 14). شیندل آراء دیگران را نیز نقل کرده است. نیز مقایسه شود با کلمات abē-bīm-kardār(īh) و rāmišn-dādārīh در نامه زمان خسرو پرویز در ادامه مقاله. اشمیت (Schmitt, 2006: 419) رأی شیندل را نپذیرفته و ترجمه لقب به 'Freedensreich' را بهتر دانسته است.

۱۴. در مورد لقب رامشهر بر سگه‌های بهرام پنجم و یزدگرد دوم مثلاً رک:

370. 363, Alram, 1986: 202-204; Schindel, 2004/1: 356,

یزدگرد دوم لقب رامشهر را زود رها کرده و کی (kay) را اختیار کرده است.

۱۵. درباره «خوزه نو» نک. Skjærvø, 2003: 283, n. 1.

۱۶. مقایسه شود با نامه قیصر به خسرو پرویز در صفحات قبل.

۱۷. چنین است تقریباً ترجمه وبر (ص ۱۸۶).

۱۸. در اسناد بلخی نیز ظاهراً همین rāmšahr شاهدهی دارد و بایست اقتباس از فارسی میانه باشد (Sims-Williams, 2007: 241-242).

۱۹. به احتمال قوی حق با شکی (Shaki, 1986: 265) است که می‌گوید rāmšāh kay Wištāsp در عبارت دینکرد هفتم را باید به rāmšahr kay Wištāsp تصحیح کرد، چون بعید است گشتاسپ دو لقب مشابه با اختلاف اندک در لفظ داشته باشد. آنچه در دینکرد پنجم آمده شاهد مستقل نیست. به عبارت دیگر، روایت زندگی زردشت در دینکرد پنجم و هفتم از منبع واحد گرفته شده است. ۲۰. در این باره رجوع شود به آثار دریایی و شیندل و اشمیت (Daryaee, 2001, 11; 2002; Schindel, 2004/1: 320; Schmitt, 2006: 419). نیمة اول مقاله دوم دریایی را می‌توان نادیده گرفت. شیندل درباره تضمّنات این لقب جدید احتیاط کرده و گفته است که آگاهی‌های ما درباره تبلیغات سیاسی ساسانیان و تلقی آنان از شاهی اندک است.

۲۱. در سغدی نیز βαγ عنوانی احترام‌آمیز است، با این اختلاف که در آن زبان شمول بیشتری دارد و در احترام به هر «آقا»یی آن را به کار برده‌اند (در این باره نک. (Henning, 1965: 249). در مورد bay در کتیبه‌ها و سگه‌ها و دیگر نوشته‌های ساسانی همچنین نک. Skjærvø in Alram et al., 2007: 33-34. برای اطلاع از مهم‌ترین نوشته‌های محققان معاصر که در آنها درباره این کلمه بحث شده نک. Panaino, 2004: 557, note 11.

منابع

- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹) یادداشت‌های شاهنامه، ۳ جلد (جلدهای ۹، ۱۰، ۱۱)، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خالقی مطلق، جلال و فاطمه مهری و گلاره هنری (۱۳۹۴) واژه‌نامه شاهنامه، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۷۳۱ق) شاهنامه، نسخه خطی (به نشان س در تصحیح خالقی)، کتابخانه تویقایی سرایی استانبول، H.1479.
- فردوسی، ابوالقاسم (۷۵۲ق) شاهنامه، نسخه خطی (به نشان ک در تصحیح خالقی)، کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی، N.M.1957-913/3.
- فردوسی، ابوالقاسم (احتمالاً مورخ ۷۸۳ق) شاهنامه، نسخه خطی (به نشان س در تصحیح خالقی)، کتابخانه تویقایی سرایی استانبول، H.1510.
- فردوسی، ابوالقاسم (۸۴۰ق) شاهنامه، نسخه خطی (به نشان لی در تصحیح خالقی)، کتابخانه لیدن، Or.494.
- فردوسی، ابوالقاسم (۸۴۴ق) شاهنامه، نسخه خطی (به نشان پ در تصحیح خالقی)، کتابخانه ملی فرانسه در پاریس، Suppl.persan493.
- فردوسی، ابوالقاسم (۸۴۸ق) شاهنامه، نسخه خطی (به نشان و در تصحیح خالقی)، کتابخانه واتیکان، Vat.pers.118.
- فردوسی، ابوالقاسم (بی تا) شاهنامه، نسخه خطی، بمبئی: کتابخانه کاما.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۰-۱۹۷۱م) شاهنامه، به تصحیح یوگنی ادواردویچ برتلس و دیگران، مسکو.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹الف) شاهنامه همراه با خمسه نظامی (نسخه سعدلو)، با مقدمه فتح‌الله مجتبیایی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹ب) شاهنامه، به تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، ۸ جلد (ج ۶ با همکاری محمود امیدسالار و ج ۷ با همکاری ابوالفضل خطیبی)، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹) شاهنامه (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری)، کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، به شماره NC.43) به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران: طلابه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳) شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۸-۱۳۹۰) نامه باستان، ج ۷-۹، تهران: سمت.

References:

- Alram, M. (1986) *Nomina Propria Iranica in Nummis: Materialgrundlagen zu den iranischen Personennamen auf antiken Münzen*, *Iranisches Personennamenbuch*, Vol. IV, Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Alram, M. et al. (2007) "Shapur, King of Kings of Iranians and Non-Iranians," *Res Orientales*, XVII, pp. 11-39.
- Daryaei, T. (2001) "Memory and History: The Construction of the Past in Late Antique Persia," *Nāme-ye Īrān-e Bāstān*, 1/2, pp. 1-14.
- Daryaei, T. (2002) "History, Epic, and Numismatics: on the Title of Yazdgerd I (rāmšahr)," *American Journal of Numismatics*, 14, pp. 89-95.
- Ferdowsi, A. (1960-1971) *Shahname*, E. E. Bertels. et al. (eds.), Moscow. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2000A) *Ferdowsi's Shahname and Khamse of Nezami (Šādlū manuscript)*, Introduced by F. Mojtabai, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2000B) *Shahname*, M. Jeyhuni (ed.), Isfahan: *Shahname- Pazhuhi*. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2007) *Shahname*, J. Khaleghi Motlagh et al. (eds.), Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2010) *Shahname (Facsimile of the manuscript NC.43 belonging to the Oriental Library of Saint Joseph University, Beirut)*, Tehran: Talāye. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2014) *Shahname*, J. Khaleghi Motlagh (ed.), Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (731 AH/ 1330) *Shahname, manuscript of Istanbul: The Topkapi Palace Library*, H.1479. [In Persian]

- Ferdowsi, A. (783 AH/ 1381?) *Shahname*, manuscript of Istanbul: The Topkapi Palace Library, H.1510. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (752 AH/ 1351) *Shahname*, manuscript of Karachi: National Museum of Pakistan, N.M.1957-913/3. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (840 AH/ 1436) *Shahname*, manuscript of Leiden: Leiden University Library, Or.494. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (844 AH/ 1440) *Shahname*, manuscript of Paris: National Library of France, Suppl.persan493. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (844 AH/ 1444) *Shahname*, manuscript of Vatican: Vatican Library, Vat.pers.118. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (n.d.). *Shahname*, manuscript of Bombay: Cama Oriental Institute. [In Persian]
- Gasparini, M. (2016) "Sino-Iranian Textile Patterns in Trans-Himalayan Areas," *The Silk Road*, 14, pp. 84-96.
- Göbl, R. (1983) "Sasanian Coins," in E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3 (1): The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 322-339.
- Gyselen, R. (2007) "Shapur, fils d'Ohmazd, petit-fils de Narseh," *Res Orientales*, XVII, pp. 73-80.
- Henning, W. B. (1965) "A Sogdian God," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 28, pp. 242-254.
- Jamasp-Asana (1897) *Pahlavi Texts*, Vol. 1, Bombay.
- Kazzazi, M. J. (2009-2011) *Nāmeḥ-ye Bāstān*, Vols. 7-9, Tehran: SAMT. [In Persian]
- Khaleghi Motlagh, J. (2010) *Notes on the Shahname*, Vols. 9-11, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- Khaleghi Motlagh et al. (2015) *The Lexicon of Shahname*, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- MacKenzie, D. N. (1986) *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.
- Madan, D. M. (1911) *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Bombay.
- Marquart, J. (1901) *Ērānšāhr nach der Geographie der Ps. Moses Xorenac'i*, Berlin.
- Nyberg, H. S. (1974) *A Manual of Pahlavi*, Vol. 2, Wiesbaden.
- Panaino, A. (1993) "Philologica Avestica III," *Annali di Ca' Foscari (Serie Orientale)*, 32/3, pp. 135-173.
- Panaino, A. (2004) "Astral Characters of Kingship in the Sasanian and Byzantine Worlds," in A. Carile et al., *La Persia e Bisanzio (Rome, Accademia Nazionale dei Lincei)*, pp. 555-594.
- Schindel, N. (2004) *Sylloge Nummorum Sasanidarum*, Vol. III/1-2: Shapur II. - Kawād I. / 2. Regierung, Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Schmitt, R. (2006) "Review: N. Schindel, *Sylloge Nummorum Sasanidarum*," *Archiv für Orientforschung*, 51, pp. 417-419.
- Shaki, M. (1986) "Observations on the Ayādgār ī Zarērān," *Archiv Orientalní*, 54, pp. 257-271.
- Shavarebi, E. (2014) "Some Remarks on a Newly-Discovered Coin Type of Shāpūr I," *Studia Iranica*, 43, pp. 281-290.
- Sims-Williams, N. (2007) *Bactrian Documents from Northern Afghanistan II: Letters and Buddhist Texts*, London.
- Skjærvø, P. O. (2003) "The Great Seal of Pērōz," *Studia Iranica*, 32, pp. 281-286.
- Weber, D. et al. (2023) "A Recently Found Pahlavi Document from Fars from the Time of Xusro II," *Res Orientales*, XXX, pp. 177-192.